

# دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخنرانی ۱۹، رویای قیام دوباره اسرائیل نشانه یک قوم با ،

## یک پادشاه حزقیال ۳۷: ۱-۲۸

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۹ است، رویای قیام دوباره اسرائیل، نشانه یک قوم با یک پادشاه. حزقیال ۳۷: ۱-۲۸.

اکنون به حزقیال ۳۷ می‌رسیم و در آن، یک رؤیا و یک عمل نمادین خواهیم یافت. توالی یک رؤیا و یک عمل نمادین، چگونگی شروع بخش‌های اول و دوم کتاب را به ما یادآوری می‌کند. در فصل‌های ۱ تا ۵، فراخوان رؤیایی و مأموریت حزقیال و اعمال نمادینی که او باید انجام می‌داد را داشتیم.

و سپس، در طول فصل‌های ۸ تا ۱۳، رؤیای خروج جلال خدا از معبد آلوده و اعمال نمادین بیشتری را داشتیم. و من فصل‌های ۳۳ تا ۳۷ را پایان بخش ۵ کتاب می‌دانم، و در این مورد، یک رؤیا و یک عمل نمادین، این بخش پنجم را به عنوان اوج پیام‌های نجات حزقیال به پایان می‌رساند. رؤیای مرتبط و تفسیر شده در آیات ۱ تا ۱۴ باید شناخته‌شده‌ترین متن کتاب و شاید در واقع تنها متنی باشد که عموماً برای مردم شناخته شده است.

این توسط مسیحیان روحانی آفریقایی-آمریکایی جاودانه شده است. استخوان‌ها، استخوان‌ها، استخوان‌های خشک. دو رؤیای قبلی در کتاب معانی منفی داشتند. در فصل‌های ۱ و ۲، رؤیا، تجلی داوری است که با دعوت حزقیال برای پیامبری داوری مطابقت دارد.

در فصل‌های ۸ تا ۱۱، رؤیاهای او بر پرستش گناه‌آلود در معبد اورشلیم و در نتیجه، جلال خدا، مرحله به مرحله، و رها کردن معبد و شهر آلوده به سرنوشت خود متمرکز بود. اکنون یک رؤیای مثبت بزرگ از چشم‌اندازهای حزقیال، از چشم‌اندازهای اسرائیل برای زندگی جدید که از طریق حزقیال داده می‌شود، وجود دارد. اغلب، در اوایل کتاب، پیام‌های حزقیال به شکل یک استعاره گسترده و تفسیر آن آمده است.

آنها ما را به یاد تمثیل‌هایی که عیسی بیان کرد و نحوه تفسیر آنها می‌اندازند. در این مورد، رؤیا در آیات ۱ تا ۱۰ به شکل یک استعاره گسترده آمده است. سپس، این استعاره در آیات ۱۱ تا ۱۴ توضیح داده شده است.

ما باید اول از همه به آیه ۱۱ نگاه کنیم، زیرا این به ما می‌گوید که چرا یک استعاره خاص در آیات ۱ تا ۱۰ آمده است. و اگر به آیه ۱۱ و نیمه دوم آن نگاه کنیم، تبعیدیان می‌گویند که استخوان‌های ما خشک شده و امید ما از بین رفته و ما کاملاً از هم جدا شده‌ایم. این متن شروع منطقی، نقطه شروع کل متن است.

به خوانندگان گفته می‌شود که چرا این رؤیا درباره استخوان‌های خشک است. تبعیدیان تجربه تبعید خود را تجربه‌ای ناراحت‌کننده یافتند. آنها این حس را داشتند که گویی مرده هستند و در مقایسه با روزهای خوب گذشته در یهودای پیش از تبعید، به سختی در سطح غیرقابل تحملی از زندگی زندگی می‌کنند.

دعاهای سوگواری در کتاب مزامیر گاهی اوقات چنین می‌گویند و از مرگ به عنوان استعاره استفاده می‌کنند. مزمور ۸۸ و آیه ۵ می‌گوید: «من مانند کسانی هستم که در میان مردگان رها شده‌اند، مانند کشتگانی که در گور آرمیده‌اند، مانند کسانی که دیگر آنها را به یاد نمی‌آوری، زیرا از دست تو بریده شده‌اند.» بنابراین، این

رؤیا ریشه در سوگواری تبعیدیان دارد، به ویژه در اشاره به استخوان‌های خشک، به عبارت دیگر، مرده بودن.

این رؤیا با تبعیدیان در احساس ویرانی و ناامیدی‌شان همدردی می‌کند، اما فراتر می‌رود و به امیدی تازه، امید به زندگی دوباره در سرزمین مادری، دگرگونی به سوی مرگ مجازی، به سوی حیاتی تازه می‌رسد. اول از همه پیامبر آن فشار را بر سرش احساس می‌کند، دست خداوند بر من فرود آمد، و ما آن را به اندازه کافی خوانده‌ایم، آن فشار مرموزی که او قبلاً اغلب احساس می‌کرد، و او آن را به عنوان دست خدا و سرنخی مبنی بر اینکه خدا قرار است به روشی خاص با او ارتباط برقرار کند، تشخیص می‌دهد. و در اینجا، این با رؤیایی مرتبط است که قرار است در مورد آن در آیات ۱ تا ۱۱ پیامی خصوصی دریافت کند، و سپس در آیات ۱۲ تا ۱۳ پیامی عمومی به او داده می‌شود تا به تبعیدیان منتقل کند.

در رؤیا، حزقیال به دره‌ای وسیع برده می‌شود. او مرا به وسیله روح خداوند بیرون آورد و در میان دره‌ای قرار داد، آیه ۱ می‌گوید. و این تجربه بسیار مشابهی با آنچه او در آیات ۲۲:۳ تا ۲۳ داشت، آن رؤیای کوتاهی که ما در آنجا ثبت کرده بودیم، است. چه همان باشد چه نباشد، این بار، او آن را پر از استخوان یافت. پوشیده از استخوان‌های انسان؛ در پایان آیه ۱، پر از استخوان بود.

ظاهراً آنجا یک میدان نبرد قدیمی بوده است. این موضوع از آیه ۹ که از استخوان‌ها با این کشته‌شدگان یعنی کشته‌شدگان، نام می‌برد و آنها را یکی می‌داند، استنباط می‌شود. بنابراین، سربازان در آنجا مرده بودند، اما اجساد آنها تا آن زمان توسط پرنده‌گان شکاری و حیوانات وحشی دریده شده بود و تنها استخوان‌های خشک پراکنده و بدون گوشت، باقی مانده بود.

خدا در آیه ۳ از حزقیال می‌پرسد، ای انسان فانی، آیا این استخوان‌ها می‌توانند زنده شوند؟ پاسخ واضح است، نه. استخوان‌ها زنده نمی‌شوند، آنها مرده و از بین رفته‌اند، مدت‌هاست که از بین رفته‌اند، آن زندگی‌هایشان. و این پاسخ واضح است، اما پیامبر خیلی مؤدب است که این را بگوید.

و بنابراین، او توپ را به زمین خدا می‌اندازد و می‌گوید، ای خدا، تو می‌دانی پاسخ این سوال چیست، من آن را نخواهم داد. و بنابراین در حال حاضر خیلی پیش نمی‌رویم، و به نظر می‌رسد که حزقیال در رؤیا همان نگرشی را دارد که تبعیدیان در آیه ۱۱ نسبت به خودشان داشتند. بله، استخوان‌های ما خشک شده‌اند و امید ما از بین رفته است. ما کاملاً بریده شده‌ایم.

اما سپس خدا با دادن پیامی به حزقیال، توپ را به او برمی‌گرداند تا به استخوان‌ها بگوید، گویی که می‌توانند، صدای او را بشنوند. در آیه ۴، او به من گفت، برای این استخوان‌ها نبوت کن، آنها حتی گوش هم ندارند، برای این استخوان‌ها نبوت کن و به آنها بگو، ای استخوان‌های خشک، کلام خداوند را بشنوید. و بنابراین، این واقعاً یک وضعیت عجیب است.

در واقع، همانطور که ادامه می‌دهیم، معجزه‌ای رخ خواهد داد و استخوان‌ها بار دیگر زنده خواهند شد و قرار است توسط خدا دوباره زنده شوند. و آیه ۵، خداوند متعال به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: «من نفس را به شما وارد خواهم کرد.» در تورات جدید، پاورقی‌ای علیه آن نفس، نفس یا باد یا روح وجود دارد که به شما وارد شود و شما زنده خواهید شد. من رگ و پی بر شما خواهم نهاد و گوشت را بر شما خواهم آورد و شما را با پوست خواهم پوشانم و نفس یا باد یا روح را در شما قرار خواهم داد و شما زنده خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند هستم.

بنابراین، طرحی از این برنامه‌ی غیرممکن و معجزه‌آسا وجود دارد: این استخوان‌ها قرار بود به عقب برگردند، گویی که قرار بود. قرار بود ساعت به عقب برگردانده شود و تاندون‌ها، گوشت و پوست گام به گام روی

استخوان‌ها دوباره ظاهر شوند. در نهایت، خدا به آنها نفس می‌داد و بدین ترتیب فرآیند احیا کامل می‌شد. حزقیال پیام را به استخوان‌ها منتقل می‌کند، مطمئناً عجیب‌ترین پیامی که هر پیامبری می‌توانسته منتقل کند

بنابراین، در آیه ۷، من همانطور که به من فرمان داده شده بود، نبوت کردم. و او منتظر می‌ماند تا ببیند چه اتفاقی خواهد افتاد. و به طرز شگفت‌آوری، این کار می‌کند

خب، این تا یک جایی جواب می‌دهد. اول از همه، ناگهان صدایی آمد، تق‌تق، و استخوان‌ها به هم نزدیک شدند، استخوان به استخوان. خب، اول این صداها تق‌تق شنیده می‌شود، چون استخوان‌ها دوباره خودشان را به شکل اسکلت درمی‌آورند

سپس، بخش‌های مختلف، تاندون‌ها، گوشت و پوست، دوباره به هم متصل می‌شوند. نگاه کردم و رگ و پی روی آنها بود و گوشت روی آنها آمده بود و پوست آنها را پوشانده بود. اما همین بود

شما اجساد دارید، اما اجساد مرده، و هنوز زنده نیستند. بنابراین، بدیهی است که به مرحله بعدی نیاز خواهد بود. تاکنون دستاورد بزرگی بوده است، اما آنها هنوز مرده هستند

و بنابراین، حزقیال باید کاری در این مورد انجام دهد، و این پیام دومی است که او داده است - به نفس، یا باد، یا روح، نبوت کن. ای انسان فانی، نبوت کن و به نفس، یا باد، یا روح بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید: ای نفس، از چهار باد بیا و بر این کشتگان بدم تا زنده شوند

همانطور که او به من فرمان داده بود، نبوت کردم و روح به آنها وارد شد و آنها زنده شدند و روی پاهای بهتر می‌گویند، یک ارتش عظیم، زیرا ما به یک میدان نبرد NIV خود ایستادند، جمعیتی عظیم. یا همانطور که و سربازانی فکر می‌کنیم که در طول رؤیا در نبرد جان باخته‌اند. و بنابراین، به حزقیال گفته می‌شود که روح را از چهار باد احضار کند و به آن دستور دهد تا وارد این استخوان‌های مرده شود

برای انجام این بخش آخر معجزه، به کمک چهار باد، حداقل چهار باد شمال، جنوب، شرق و غرب نیاز است. و حزقیال دعا می‌کند، او به این شکل پیشگویی می‌کند، و اتفاق می‌افتد، همه آنها، این ارتش عظیم برخاستند. بنابراین، رؤیا در نهایت به نتیجه می‌رسد، و معجزه در نهایت به نتیجه می‌رسد، اما در دو مرحله انجام می‌شود، و شاید باید در مورد آن در مرحله بعد فکر کنیم

این یک فرآیند دوگانه برای احیای استخوان‌ها است، و من گمان می‌کنم که این به دشواری کار اشاره دارد. و همچنین نشان دهنده قدرت، قدرت عظیم خدا، قدرت معجزه‌آسای اوست که او توانست این دو قدم را بردارد. و محققان همچنین اظهار داشته‌اند که این نشان دهنده کار خلقت خدا در پیدایش ۲ است، جایی که خدا اول از همه انسانی را از گل می‌ساخت، و سپس در مرحله دوم، در آن زندگی می‌دمد، تا آن تصویر گلی بتواند زنده شود

و بنابراین، اگر چنین باشد، در اینجا خالق در حال کار بوده است، اما اینجا در یک عمل خلقت جدید، بنابراین، متن تأکید می‌کند که این زندگی از این خدای قدرتمند می‌آید، و رؤیا نقش پیامبر را برجسته می‌کند که او نماینده ضروری خدا در انتقال پیام قدرتمند نجات است که به حقیقت خواهد پیوست. و در اینجا پیامی وجود دارد که همانطور که در رؤیا به حقیقت پیوست، در پیشگویی‌های عمومی و مثبت او نیز این وعده‌ها به حقیقت خواهند پیوست

متوجه شدیم که نویسندگان عهد جدید فصل ۳۶ را به خاطر داشتند، و همچنین می‌توانیم بررسی کنیم که آیا این رؤیای دراماتیک چنین تأثیری داشته است یا خیر. بخشی که باید به آن بپردازیم، یوحنا فصل ۲۰ و آیه ۲۲

است، و این عیسی قیام کرده است؛ او بر آنها دمید و به آنها گفت، روح القدس را دریافت کنید. و به نظر می‌رسد که این یادآوری چیزی است که در رؤیای حزقیال ۳۷ اتفاق افتاده است.

به نظر می‌رسد این اشاره‌ای به آن وعده‌ای است که در آنجا آمده است که خداوند نفس یا روح را در آن استخوان‌ها قرار می‌دهد، و اشاره‌ای به دمیدن بر کشتگان و تفسیر آیه ۱۴ است: «روح خود را در شما خواهم نهاد». «من هنوز به آیه ۱۴ نرسیده‌ام، اما به روشنی می‌گویم که روح خود را در شما خواهم نهاد. و بنابراین، در کار مسیح قیام کرده، از ما دعوت شده است تا در انجیل یوحنا تحقق رویای حزقیال را ببینیم.

عیسی مطابق با تصویری که از قوم خدا در فصل ۳۷ کتاب حزقیال ارائه شده است، عمل می‌کرد. و سپس به نظر می‌رسد اشاره دیگری در جای دیگری از عهد جدید وجود دارد. پولس نگرانی خود را از اینکه در کنیسه‌های یهودی که در سفرهای تبلیغی خود از آنها بازدید کرده بود، با مقاومت در برابر انجیل مسیحی خود مواجه شده بود، نشان می‌دهد.

اگر یک یهودی سرسخت مانند خودش به عیسی به عنوان مسیح موعود ایمان آورده بود، چرا جماعت‌های یهودی برای انجام همین کار عجله نکردند؟ و پولس توضیح این موضوع را در دعوت ویژه خود یافت، در واقع، به عنوان یک مبلغ برای غیریهودیان. رد عیسی توسط یهودیان به غیریهودیان فرصت مسیحی شدن داد. به ویژه به اصطلاح خداترسان غیریهودیان که مرتباً در عبادت کنیسه شرکت می‌کردند. در نهایت، پولس در رومیان ۹-۱۱ اظهار داشت که وقتی غیریهودیان به آنها رسیده و پاسخ داده‌اند، دوباره نوبت یهودیان خواهد بود که انجیل را بشنوند و اکنون از تغییر دین غیریهودیان تقلید کنند.

یهودیان با گرویدن غیریهودیان به مسیحیت حسادت می‌کردند. رسول از استعاره درخت زیتون به عنوان نماد قوم خدا استفاده کرد. در آن زمان، شاخه‌های یهودی هرس شده بودند تا جایی برای شاخه‌های غیریهودی فراهم شود تا به درخت زیتون پیوند زده شوند.

اما روزی، پولس اصرار داشت که شاخه‌های طبیعی یهودی دوباره به جامعه قوم خدا پیوند زده خواهند شد و او در رومیان ۱۱-۱۵ چه گفت؟ اگر طرد یهودیان به معنای آشتی جهان غیریهودی باشد، پذیرش آنها چه خواهد بود جز حیات از مردگان؟ حیات از مردگان. من فکر می‌کنم که پولس حزقیال ۱-۱۴ را در ذهن داشته و رؤیای حزقیال را به عنوان یک سرخ، به عنوان تضمینی که روزی یهودیان دیگر نور را خواهند دید و طرف عیسی را خواهند گرفت، او را به عنوان مسیح خود، مسیح خدادادی، خواهند پذیرفت.

خب، حالا، ما هنوز بحثمان با این رؤیا تمام نشده، چون باید به تفسیر آیات ۱۱ تا ۱۴ برگردیم. ای فانی، این استخوان‌ها تمام خاندان اسرائیل هستند. می‌گویند استخوان‌های ما خشک شده‌اند و امیدمان از بین رفته است.

ما کاملاً از هم جدا شده‌ایم. بنابراین، نبوت کن و به آنها بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید: من قبرهای شما را خواهم گشود، شما را از قبرهایتان بیرون خواهم آورد، ای قوم من، و شما را به سرزمین اسرائیل باز خواهم گرداند. و هنگامی که قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهایتان بیرون بیاورم، ای قوم من، خواهید دانست که من خداوند هستم.

روح خود را در درونت خواهم نهاد و تو زنده خواهی شد و تو را در خاک خودت قرار خواهم داد. آنگاه خواهی دانست که من، خداوند، سخن گفته‌ام و عمل خواهم کرد، خداوند می‌گوید. و اول از همه، خداوند ناله قوم خود را تصدیق می‌کند و در اینجا به آنها پاسخ می‌دهد، تقریباً دعایی که در ناامیدی خود دارند.

خب، این یک دعا نیست، اما با این وجود، آن مرثیه اینجا پاسخ داده می‌شود. و آنها واقعاً در تبعید، دور از وطن، تقریباً مرده هستند. اما اکنون پیام کتاب مزامیر در مورد وضعیت تبعید به کار می‌رود، زیرا ما همین الان داشتیم می‌گفتیم که آن دعاهای سوگواری در مزامیر از شرایط بحرانی شبیه به مرگ شکایت می‌کردند و معتقد بودند که خداوند از بحران رهایی خواهد یافت و تازگی زندگی را خواهد بخشید.

و سرودهای شکرگزاری در کتاب مزامیر وجود دارد که این را گواهی می‌دهند، مانند مزمور ۳۰ در آیات ۲ تا ۳. تو مرا شفا دادی، ای خداوند. تو روح مرا از شئول، دنیای زیرین، بیرون آوردی. تو مرا به زندگی ۳. بازگرداندی.

خداوند می‌توانست این کار را برای تبعیدیان انجام دهد، زاری ناامیدانه‌ی آنها را بگیرد و با بازگرداندن آنها به سرزمین مادری برای زندگی، وضعیت مرگ‌آلودشان را در تبعید معکوس کند. بنابراین رستاخیز استعاره‌ای برای معکوس شدن نجات‌بخش بازگشت به سرزمین و بهره‌مندی از نعمت‌های جدید و حیاتی از جانب خداوند است. و اکنون، تبعید به عنوان یک گورستان در نظر گرفته می‌شود.

من قبرهای شما را خواهم گشود و شما را از قبرهایتان بیرون خواهم آورد. این بیشتر با زبان مزامیر مطابقت دارد، که از مردگان صحبت می‌کند تا تصویر خود رؤیا از میدان نبرد. اکنون، ما از زبانی بیشتر شبیه مزامیر استفاده می‌کنیم.

اما پیام یکی است: خدا می‌تواند وقتی روح خود را در مردم قرار می‌دهد، زندگی تازه‌ای ببخشد. پیام فصل ۳۶ تکرار می‌شود: آن روح تازه، روح من خواهد بود، همانطور که در ۳۶ گفته شده است. و بنابراین این نفس یا باد یا روح، روح من خواهد بود.

و ما باید بدانیم که، همانطور که من سعی کردم با ارائه آن ترجمه‌های جایگزین در نسخه جدید انجیل مقدس، وقتی که کلمه «نفس» آمده است، انجام دهم، باید بدانیم که همان کلمه عبری در آن دخیل است. همچنین باید بدانیم که همین وعده در آیات ۳۶ و ۲۷ از روح جدید داده شده است، که در واقع خدا، هدیه روح خدا خواهد بود. و بنابراین، این هدیه روح خدا در اینجا با بازگشت به سرزمین در آیه اینجا مرتبط است، همانطور که در فصل ۳۷ نیز همینطور بود.

ادامه می‌دهیم و بقیه‌ی فصل ۳۷ مانند یک واحد ادبی جدید خوانده می‌شود. در واقع، با «کلام خداوند بر من نازل شد» شروع می‌شود. اما بدیهی است که به ترتیب است زیرا از رؤیا به عمل نمادین می‌رسیم.

و بنابراین، یک واحد ادبی کلی در این بخش وجود دارد. و دو نیمه‌ی این فصل در این مرحله کاملاً به هم مربوط می‌شوند. به حزقیال گفته می‌شود که یک عمل نمادین انجام دهد.

پیش از این در کتاب، اقدامات نمادین زیادی انجام شده است و همه آنها منفی بوده‌اند. اما این تنها مورد مثبت است. او باید دو چوب بردارد، روی آنها بنویسد و آنها را در دست خود نگه دارد.

حالا، من کپی‌هایی از این دو عصا را با خودم آوردم، و اینها هستند. این یکی از آنهاست، و روی آن نوشته شده یهودا و غیره. این مخفف پادشاهی جنوبی است.

یهودا و سایر قبایلی که در پادشاهی جنوبی با یهودا مرتبط بودند. اما بعد یک چوب دیگر وجود داشت و او روی آن چیزی مانند یوسف و غیره نوشت. حال، یوسف نام دو قبیله در پیدایش بود.

یوسف دو پسر داشت، افرایم و منسی، و آنها اجداد دو قبیله بزرگ در پادشاهی شمالی، افرایم و منسی بودند. و بنابراین این به معنای پادشاهی شمالی است. مدت‌ها تقسیم شده، مدت‌ها از هم پاشیده، و پادشاهی شمالی مدت‌ها پیش از بین رفته بود.

اما کاری که به حزقیال گفته شده این است که آنها را با هم در دست خود نگه دارد و آنها درست مانند یک عصا به نظر می‌رسند. اما در واقع آنها فقط مانند یک عصا به نظر می‌رسند. آنها هنوز دو عصا هستند زیرا در آیه ۲۰ هنوز از عصاها، عصاهای جداگانه، نام برده شده است.

اما آنها آنجا هستند. اما حالا شبیه یکی شده‌اند و نکته‌ی این اقدام نمادین همین است. اتحاد شمال و جنوب.

ارمیا با قاطعیت به این شکل صحبت کرده بود، و حزقیال نیز همینطور - این آرمان دوازده قبیله قدیمی به جای جنوب در مقابل شمال. و بنابراین بدیهی است که حزقیال قرار بود این عمل نمادین را در ملاء عام انجام دهد.

به ما چنین چیزی گفته نشده است، اما ذات عمل نمادین چنین ایجاب می‌کند. او توجه را جلب می‌کرد و علاقه را به آنچه می‌گفت برمی‌انگیزاند. همانطور که گفتیم، عمل نمادین استعاره‌ای نمایشی برای اسرائیل دوباره متحد شده، یعنی اتحاد پادشاهی‌های شمالی و جنوبی بود.

بنابراین، ما یک بار دیگر به آرمان قدیمی پی بردیم. و سپس توضیحی در مورد این موضوع در آیات ۲۱ و ابتدای ۲۲ آمده است. سپس به آنها بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید: من قوم اسرائیل را از میان ملت‌هایی که در میان آنها رفته‌اند، خواهم گرفت و آنها را از هر سو جمع خواهم کرد و به سرزمین خودشان خواهم آورد.

من آنها را در سرزمین کوه‌های اسرائیل، یک ملت خواهم ساخت و یک پادشاه بر آنها سلطنت خواهد کرد. دیگر هرگز دو ملت نخواهند بود و دیگر هرگز به دو پادشاهی تقسیم نخواهند شد. و ما اینجا فکر دیگری داریم.

بله، دو عصا یکی می‌شوند و بنابراین یک ملت تحت فرمان خدا قرار می‌گیرند. این معنای اول است. اما ذکر پادشاه و پادشاهی، این چیز جدیدی است.

و چیزی که به نظر می‌رسد اینجا در جریان است، تفسیر دیگری از این عصای حاصل است. این یک یادآوری است، این یک تحقق نمادین یا اجرای یک عصای سلطنتی است، عصای سلطنتی مانند آنچه یک پادشاه حمل می‌کند. و بنابراین، یک پادشاه یک عصا را حمل می‌کند و بر یک قلمرو حکومت می‌کند.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که به این ترتیب است که می‌توانید به راحتی از یک ملت به یک پادشاه تغییر دهید. این مفهوم، معنای دیگری برای این عصا دارد که در واقع نماد عصای سلطنتی، نماد یک مقام سلطنتی است. حال، یکی از وظایف سنتی پادشاه در اسرائیل، نگهبانی از عبادت و شیوه زندگی مردم بود.

و بنابراین، در آیه ۲۳ آمده است که تحت فرمان این یک پادشاه، مقرراتی برای نحوه زندگی آنها وجود خواهد داشت، زندگی به شیوه‌ای شایسته. آیه ۲۳ می‌گوید که آنها دیگر هرگز خود را با بت‌ها و چیزهای نفرت‌انگیز یا با هیچ یک از گناهانشان نجس نخواهند کرد. و از طریق این یک ملت و یک پادشاه، آنها را از تمام ارتدادهایی که در آنها افتاده‌اند نجات خواهم داد و آنها را پاک خواهم کرد.

و از طریق کار این پادشاه که نماینده حکومت خوب خواهد بود، زندگی منظم و خوبی، در واقع، توسط تبعیدیان، پس از بازگشت به سرزمینشان، وجود خواهد داشت. و بنابراین، به عنوان نگهبان عبادت و شیوه زندگی مردم، شیوه‌های گناه‌آلود اسرائیل به گذشته تعلق خواهد گرفت. هماهنگی حاصل بین خدا و مردم، تحقق فرمول پیمان دو جانبه را به ارمغان خواهد آورد.

و می‌تواند در پایان آیه ۲۳ ادامه یابد و بگوید، آنگاه ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. قرار است این تحقق شگفت‌انگیز و کامل آن آرمان عهد رابطه‌ی بین خدا و قوم خودش، اسرائیل، رخ دهد. ما. اخیراً آن فرمول عهد را در آیات ۳۶ تا ۲۸ خوانده‌ایم.

شما قوم من خواهید بود و من خدای شما. بنابراین، وقتی در فصل ۳۷ به آن می‌رسیم، در واقع یادآوری چیزی است که در فصل ۳۶ داشته‌ایم. و شباهت‌های دیگری نیز بین فصل ۳۶ و ۳۷ وجود دارد.

نیمه دوم، اگر به نیمه دوم آیه ۲۴ نگاه کنیم، آنها باید از احکام من پیروی کنند و در رعایت فرایض من دقت کنند. ما این را در نتیجه موهبتی داشتیم، موهبت روح تازه و روح خدا. آیه ۲۷، من شما را وادار می‌کنم که از فرایض من پیروی کنید و در رعایت فرایض من دقت کنید.

و سپس دوم، در آیه ۲۵، آنها در سرزمین زندگی خواهند کرد. خوب، البته، ما قبلاً در آیه ۳۶ و آیه ۲۸ خواندیم که شما در سرزمینی که به اجدادتان دادم زندگی خواهید کرد. و به نظر می‌رسد که پژواک‌های آیه ۳۶ در آیه ۳۷ قابل توجه است.

و بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که عمل نمادین یک ملت و حتی بیشتر، عصای سلطنتی، قرار است به گونه‌ای آشکار شدن آن آیات در انتهای فصل ۳۷ باشد. و همچنین می‌خواهم بگویم، با نگاهی به آن رؤیایی که قبلاً در فصل ۳۷ دیدیم و در اشاره به پیوند با فصل ۳۶ توجه را جلب کردیم، روح خود را در درون شما خواهم نهاد، روحی جدید در درون شما خواهم نهاد. این امر به صورت استعاری و به شکلی رؤیایی در فصل ۳۷ تحقق می‌یابد.

بنابراین، به همان روشی که بخش اول فصل ۳۷ می‌خواهد مطالبی را که در فصل ۳۶ داشتیم، تفسیر و توضیح دهد. به عبارت دیگر، من می‌گویم که یک وحدت ارگانیک بین فصل‌های ۳۶ و ۳۷ وجود دارد و به همین دلیل است که در هر دو فصل تکرار مطالب را می‌بینیم. حالا، در نهایت، فصل‌های ۲۵ تا ۲۸.

آنها در سرزمینی که به بندهام یعقوب دادم، سرزمینی که اجدادتان در آن زندگی می‌کردند، ساکن خواهند شد. آنها و فرزندانشان و نوادگان فرزندانشان برای همیشه در آنجا زندگی خواهند کرد. و بندهام داوود تا ابد رئیس آنها خواهد بود.

من با ایشان عهد صلح خواهم بست. این عهدی جاودانی با ایشان خواهد بود و ایشان را برکت داده، کثیر خواهم ساخت و معبد خود را تا ابد در میان ایشان قرار خواهم داد. مسکن من با ایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.

آنگاه قوم خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را تقدیس می‌کنم، هنگامی که معبد من تا ابد در میان ایشان باشد. آیا به آن کلمه که مدام تکرار می‌شد توجه کرده‌اید؟ تا ابد، تا ابد، تا ابد. و این کلمه در آیه ۲۶ نیز آمده است.

در عبری هم همینطور است اما در انگلیسی نه. عهد جاودان. پیمانی که تا ابد پایدار بماند.

و بنابراین این تأکید وجود دارد و کلمات کلیدی به آن مربوط می‌شوند. مجموعه‌ای از وعده‌های ابدی یا جاودانه. زندگی در سرزمین، داشتن سلسله داوود، بهره‌مندی از عهدی جاودانه و پرستش در محراب جدید خدا برای همیشه.

این آرمان‌های آینده به عنوان تحقق آن فرمول پیمان دو طرفه مورد ستایش قرار می‌گیرند: من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. اما نکته دیگری هم هست که باید در مورد این چند آیه آخر بدانیم، زیرا آنها دستور کار آنچه را که در نهایت در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ خواهیم خواند، تعیین می‌کنند.

این اشاره به معبد، عهد، پادشاه و سرزمین، همه این موارد را در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ به تفصیل بررسی و مورد بحث قرار خواهیم داد. و بنابراین، می‌توانیم بگوییم که پیش‌نمایشی از مفاهیم الهیاتی خواهیم داشت. ما به سراغ دیدگاه جدیدی خواهیم رفت که آنها را به شیوه‌های تخیلی و رؤیایی به تصویر می‌کشد.

اما همانطور که گفتم، دستور جلسه‌ی ۴۰ تا ۴۸ به عنوان مقدمه‌ای برای مطالبی که قرار است در ادامه بیاید، مطرح شده است. و ممکن است بگوییم، خب، در مورد ۳۸ و ۳۹ چطور؟ خب، اینها فصل‌هایی هستند که دفعه‌ی بعد در موردشان بحث خواهیم کرد.

این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۹ است، رویای قیام دوباره اسرائیل، نشانه یک قوم با یک پادشاه. حزقیال ۳۷: ۱-۲۸.